



فرزندم! تویایی چون خودت هستی

■ تن انگاره یا تصویر ذهنی از بدن، تصویری است که فرد از ظاهر فیزیکی خود دارد. در کنار این موضوع، این سؤال پیش می آید که آیا به اندازه کافی در نظر دیگران خوشایند و جذاب هستیم یا خیر؟! برای بسیاری از مردم خصوصاً در سال‌های اول نوجوانی تن انگاره با عزت نفس ارتباط تنگاتنگی پیدا می کند.

آنان نوجوانند فقط همین!

■ نوجوانی دوره‌ای پر از افراط و تفریط به نظر می رسد که در آن همه چیز «بحرانی» است، اما این بحران برخلاف بحران‌هایی که در داستان‌های سینمایی می بینیم، بیش از آنکه در جهان بیرون باشد، در جهان درونی نوجوانان در جریان است.

روایت‌های رمضانی‌ها از حول‌حالی‌های امسال در آستانه عید بندگی

سال جدید حال جدید

زندگی را بنویسید بخوانید و عمل کنید



حجت‌الاسلام علیرضا فرهنگ، پژوهشگر حوزه دین:

انسان سرگشته امروز چاره‌ای جز پناه به معنویت ندارد



محسن نصری، استاد گروه معارف دانشگاه اصفهان:

مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاظه کنیم تا آدم دیگری شویم



حجت‌الاسلام علی سرلک کارشناس مذهبی و علوم تربیتی:

تقارن رمضان با آغاز امسال فرصت خوبی برای زمینه‌سازی سالی معنوی بود



سیدحمیدرضا محتشمی پور، مشاور و مدرس رشد و توسعه فردی:

تصمیم به تغییر می گیریم ولی نقشه راه نداریم پس شکست می خوریم



۳ گفتار از اهل معرفت

چون دیدی و می گویی غیبت است اگر ندیده باشی که تهمت است

کمتربزرگی است که سخن از آفات تهمت نگفته باشد. مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی می گوید شیطان کارگردان تهمت است. به گفته شیخ حسین انصاریان خیلی سسنگین است اگر انسان از تهمت زدن توبه نکند و آیت‌الله مجتهدی تهرانی (ره) معتقد بود چون دیدی و می گویی غیبت است، اگر ندیده باشی که تهمت است. جرعهای از دریای آموزه‌های این سه بزرگوار بنویسیم.

■ **کارگردانی شیطان**
آیت‌الله حائری شیرازی (ره): شیطان وقتی که می خواهد کسی را در گرداب تهمت بیندازد، یکی دو سال یا بیشتر روی او کار می کند؛ به این ترتیب که همواره به او تلقین می کند که حدس تو قوی است؛ تو می توانی با نگاه و از روی قیافه، خائن را از خادم تشخیص دهی! از وضع ظاهر بفهمی که چه کسی راست می گوید و چه کسی دروغ! ممکن است که چند مورد از این حدس‌ها نیز برای اطمینان شما درست دربیاید.
شیطان از این چند مورد، فیلم تهیه می کند و به طور مرتب در حافظه شما به نمایش می گذارد. اشکال بزرگ کار زمانی است که شیطان دفتر دار و مسئول حافظه انسان شود. آن وقت به گونه‌ای در درون انسان نفوذ می کند که انسان به او اعتماد کند، پس از آن هر عملی هم که انسان انجام دهد، آیا دیگر می داند که از فکر شیطان است یا نه؟ شیطان هر کدام از پرونده‌ها را بخواهد، جلو می آورد و هر کدام را نخواهد، عقب می برد. ممکن است بعضی از اوراق درون پرونده‌ها را نیز سرقت کند یا به برخی از پرونده‌ها کلماتی را بیفزاید. خلاصه، او کارگردان می شود و انسان هنرپیشه! ببینید که شیطان چقدر به انسان صدمه می زند!

■ **عاقبت تهمت زدن**
شیخ حسین انصاریان: خیلی سنگین است اگر انسان از تهمت زدن توبه نکند، امام صادق (ع) می فرماید: اگر کسی تهمت بزند و توبه نکند قیامت او را در یک تپه از آتش می اندازند و دیگر کاری به کارش ندارند تا حساب پرونده اولین و آخرین تمام شود، جهنمی‌ها بروند جهنم و بهشتی‌ها بروند بهشت، تازه می آیند سراغ این آدم و می گویند دلت می خواهد از این تپه آتش در آبی، تهمت می که به این بنده می زدی ثابت کن. امام ششم در روایت دیگری می فرماید: «التهمه اقل من جبال راسیات» بار گناه تهمت از تمام کوه‌های برافراشته شده روی گرده زمین سنگین تر است. اکنون این وسایل الکترونیکی در جیب مردم روزی دریاوار تهمت پخش می کند.



■ **عیب کسی را نگو**
آیت‌الله مجتهدی تهرانی (ره): حالا بعضی‌ها می گویند آقا ما دیده‌ایم که می گوئیم، ندیده که نمی گوئیم. جواب این است که چون دیدی و می گویی غیبت است، اگر ندیده باشی که تهمت است. هیچ عیبی نداری، مرضی، هم‌ماش عیب این و آن را می گویی که فلائی چنین، فلائی چنین. چه کار داریم که فلائی بد است یا خوب، به ما چه؟ ما ببینیم خودمان چه کاره هستیم. خطبه‌ای در نهج البلاغه راجع به غیبت است که مولا علی (ع) می فرماید: «اگر شما هیچ عیبی نداشته باشید همین که عیب مردم را می گویی، همین بزرگ‌ترین عیب است»

تهمت‌ها به خاطر نا‌گاهی و سوءظن است لذا خداوند در قرآن می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم» ای مؤمنان از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است.»
امیرالمؤمنین علی (ع) در حکمت ۱۵۹ می فرماید: هر کس خود را در جایگاه تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او گمان بد می برد سرزنش کند. همچنین یکی از ۱۰ سفارش علی بن موسی الرضا (ع) نیز این است که مراقب کردار خود باشید تا مورد تهمت و اتهام قرار نگیرید که در آن صورت حق ملامت نخواهید داشت. پیامبر اکرم (ص) نیز در این رابطه فرموده است: هر کس به مرد یا زن مؤمنه‌ای تهمت بزند یا درباره او چیزی بگوید که او مبرا از آن است (اولیاء الهی می گویند حتی اگر فرض هم کردی، تا یقین حاصل نشود نباید بگویی) عزوج‌ل او را در روز رستاخیز بر تلی از آتش قرار می دهد تا این که از حرف خود درباره آن شخص برگردد. جدا از این نصایح اخلاقی اما شاید برای همه ما پیش آید که در مظان اتهام و تهمت قرار بگیریم. با استناد به سیره اهل بیت (ع) گفته شده کسانی که در این جایگاه قرار می گیرند اولاً در مقام دفاع از خود برآیند و تهمت زنده را متوجه اشتباه خود سازند. ثانیاً تهمت زنده را به عقوبت این گناه بزرگ متوجه و او را نسبت به خشم خدا بیم دهند و در نهایت اگر بیم و انداز، و نصیحت و ارشاد مفید واقع نشد از فرد تهمت زنده دوری کنند.



که در اصطلاح به آن افترا می گویند. بهتان وقتی است که تهمت زنده بدون علم بلکه از روی ظن و گمان چیزی را به شخصی نسبت می دهد مانند نمونه اول و دوم که در اصطلاح به آن بهتان گویند. ریشه صورت دوم همان سوءظن و بدبینی نسبت به دیگران است که موجب می شود هر کاری که از دیگران صادر شود آنرا حمل بر فساد و بدی کند. اکثر

از قدیم گفته‌اند غیبت تکبید که بیشتر مواقع تهمت است. ما پشت سر کسی حرف می زنیم که هیچ نقشی برای دفاع از خود ندارد. یعنی نه تنها غیبت کردیم بلکه بسیاری از مواقع تهمت است که اگر تهمت نباشد و واقعتاً هم نباشد، ریختن آبروی دیگران است.
حضرت موسی بن عمران (ع) می فرماید: «شیطان به صورت انسان آمد و گفت: موسی! من اگر بخوام جامعه‌ای را نامن کنم، در آن جامعه تهمت را زیاد می کنم و برای این که بخوام تهمت را در جامعه زیاد کنم، بستر غیبت را فراهم می کنم چرا که اگر جامعه‌ای به غیبت دچار شد به تهمت دچار می شود.»
تهمت مثل زغال است اگر نسوزاند سیاه می کند. وقتی تن کسی را زخمی می کنیم نوازش کردن بعد از آن فقط درد را بیشتر می کند.
در تعریف تهمت آورده‌اند: «گمان بد به کسی بردن». تهمت دو نوع دارد که یکی به افترا ختم می شود و دیگری را بهتان نام گذاری کردند.
در مورد اول: تهمت زنده با علم و آگاهی، گناه یا عیبی را به شخصی نسبت می دهد، یعنی می داند که آن شخص دارای این عیب نیست یا این گناه از او صادر نشده اما آن را به او نسبت می دهد. حتی گاهی خود او مرتکب عمل زشتی شده ولی برای نجات خود از گرفتاری و فرار از مجازات آن را به دیگری نسبت می دهد.

خوشه چین

چرا خدا به سرگشتگان گوش هوش نمی دهد؟



■ **حسین فرامرزی**
مولانا در فیه‌ماقیه می گوید: «در زمین حیوانکی است که او در زیر زمین می زند و در ظلمت می باشد؛ او را چشم و گوش نیست زیرا در آن مقام که او باش دارد محتاج چشم و گوش نیست، چون به آن حاجت ندارد چشمش چرا دهند؟ نیست که خدا را چشم و گوش کم است یا خیلی هست، الا چیزی به حاجت دهد؛ چیزی که بی حاجت دهند بر او بار گردد؛ حکمت و لطف و کرم حق بار بر می گیرد، بر کسی بار کی نهد؟ مثلاً آلت درودگر -نجار- را از تیشه و آزه و میزد -سوهان- و غیره به درزی -خیاط- دهی که این را بگیر، آن بر او بار گردد چون به آن، کار نتواند کردن، پس چیزی را به حاجت دهد مانند همچنان که آن کرمان -کرمان- در زیر زمین در آن ظلمت زندگانی می کند، خلقانند در ظلمت این عالم، قانع و راضی و محتاج آن عالم و مشتاق دیدار نیستند؛ ایشان را آن چشم بصیرت و گوش هوش به چه کار آید؟ کار این عالم به این چشم حسی که دارند بر می آید و عزم آن طرف ندارند، آن بصیرت به ایشان چون دهند، چون به کارشان نمی آید؟»
در این جا مولانا از حقیقتی مهم پرده برداری می کند که به اشکال گوناگون در قرآن هم آمده است، به ویژه آن جا که در قرآن می گوید: «ذکرونی اذکر کم / امرایا کنید تا شما را یاد کنم.» او با این تمثیل، مطلب را آغاز می کند که در تاریکی زمین، حیوانی زندگی می کند که چشم و گوش ندارد و علت اینکه چشم و گوش ندارد به خاطر جایگاه اوست، یعنی وقتی کسی می خواهد در تاریکی بماند چه نیازی به چشم دارد و اگر به او چشمی داده شود آن چشم بر او بار خواهد بود.
مولانا در ادامه می گوید خداوند بخل نمی‌ورزد و چشم و گوش هم کم ندارد اما چون خدا صفت رحمت و بخشندگی خود را با صفت حکمت یک جا جمع کرده است به هر کسی متناسب با نیاز، حاجت و طلب او می دهد. مثل این است که نوزادی چندروزه در خانه‌ای بزرگ و اعیانی متولد شده که در آشپزخانه آن انواع غذاهای خوشمزه طبخ می شود و چیزی کم و کسری وجود ندارد اما از آن همه هیچ به آن نوزاد نمی دهند، نه از این رو که او را طرد کرده‌اند یا دوستش ندارند، نه اتفاقاً از شدت محبت است که آن غذاها را به او نمی دهند چون می دانند آن غذاهای گلوییگر بر او بار می شود و آن نوزاد هنوز آمادگی هضم آن لقمه‌ها را ندارد.
از این زاویه می توان دریافت شرط اعطای بینش و آگاهی از جنب‌جانب ایجاد آمادگی دریافت است. مثل این است که بگوئیم شرط آمدن مهمان به خانه این است که ما آن خانه را تزئین و مهیا کنیم و اضافات و اشفتگی‌ها را جمع کرده باشیم، همچنان که صلب تریزی می گوید: آینه شو وصال پری طلعتان طلب / اول بروب خانه، دگر مکه هم طلبان
یا حافظ می گوید: غسل در اشک زدم کاهل / طریقت گویند پاک شاول و پس دیده بر آن پاک انداز

آموزه

نیره ساری

خودمانی